

دوفصلنامه علمی پژوهشی سلفی پژوهی ♦ سال دهم ♦ شماره ۲۰ ♦ پاییز و زمستان ۱۴۰۳
تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۰۹/۰۳ ♦ تاریخ تأیید: ۱۴۰۳/۱۱/۰۴ ♦ صفحات: ۱۰۴-۸۹

نقد و بررسی تکفیرهای خارج از منهج مالکیان

روح الله حیاتی مقدم*

مصطفی مهاجر**

احمد کوثری***

چکیده

براساس منهج امام مذهب مالکی و پیروان وی، دیدگاه مسلمانان، در باب اصول و فروع، تضادی با اصل اسلام ندارد و ناقض توحید و رسالت که ارکان اسلام اند، نیستند. این امر سبب شده است که علمای مالکی، با وجود ظهور و بروز اختلافات در مسائل عقیدتی و فقهی، دست به تکفیر مخالفان نزنند و آنان را خارج از اسلام معرفی نکنند. مبنای فقه مالکی، بر پذیرش اسلام مخالفان و حرمت تکفیر مسلمانان است؛ ولی برخی از علمای مالکی با استناد به پاره‌ای از مسائل، به کفر مخالف فتوا داده‌اند که تمامی این فتاوا نتیجه خروج از مینا و منهج علمی مالکی‌ها است. در مقاله پیش رو بعد از بیان مبنای مذهب مالکی در تکفیر، پاره‌ای از فتاواهای شاذ علمای مالکی ذکر می‌شود که نتیجه خروج از رأی مشهور مذهب است و سپس به بررسی و نقد آن پرداخته می‌شود.

کلیدواژه‌ها: فقه مالکی، مبنای مذهب، اسلام مخالف، تکفیر مخالف، تکفیر خارج از مینا.

* عضو گروه امت و تمدن پژوهشکده باقر العلوم (نویسنده مسئول)

** کارشناسی ارشد موسسه مذاهب اسلامی و پژوهشگر نقد وهابیت.

*** مدیرگروه امت و تمدن پژوهشکده باقر العلوم

مقدمه

امروز جهان اسلام با پدیده‌ی وهابیت و مولود آن، داعش، دست‌وپنجه نرم می‌کند و باب تکفیر و مسلمان‌کشی، از جانب یک جماعت اسلام‌نما گشوده شده است. آنچه در آثار محمد بن عبدالوهاب و پیروان او جلب توجه می‌کند، تمرکز بر مشرک دانستن و نسبت دادن کفر به مسلمانان است. این نگرش نتیجه‌ی تحریف مفهوم توحید اسلامی و جانمایی توحید وهابی به‌جای آن است؛ از این‌رو تکفیر خارج از منهج در وهابیت، ریشه در توحید اسلام‌نمایی دارد که به‌جای آن به مسلمانان تحمیل شده است.

با اینکه اصل مسئله‌ی تکفیر از امور مشترک بین تمامی مذاهب است، اما بی‌توجهی به فریب وهابیت در این زمینه، موجب شده است، عده‌ای گمان کنند که تکفیر مسلمانان در وهابیت و داعش به‌مانند تکفیر در دیگر مذاهب اسلامی است. در حالی که تکفیر مسلمان، در اندیشه‌ی وهابیت، نتیجه‌ی قهری مبنای غیراسلامی وهابیت در عقیده است؛ مبنایی که تنها در بین فرقه خوارج رواج داشت. در این بین، برخی از نویسندگان، با استناد به وقوع جنگ‌ها و درگیری‌های بین پیروان مذاهب و فتاوای برخی از علمای مذاهب، مبنی بر جواز قتل اهل بدعت، مسئله‌ی تکفیر را موضوعی اشتراکی بین وهابیت و مذاهب اسلامی، معرفی می‌کنند؛ در حالی که مقایسه کردن تکفیرهای خارج از مبنا و بی‌اساس برخی از علمای مذاهب با تکفیرهای وهابیت که برآمده از مبنای غیراسلامی این جریان در عقیده است، از اساس باطل است. در این مقاله، تلاش می‌شود تکفیرهای خارج از منهج مذهب مالکی، ارزیابی و نقد شود.

مبنای مالکیان در باب تکفیر

مالکی‌ها که از حیث عقیدتی، اشعری‌اند با جمعیتی بالغ بر دویست و پنجاه میلیون نفر در شمال قاره آفریقا زندگی می‌کنند. مراکش، الجزایر، لیبی، سودان، چاد، نیجر، مالی، موریتانی، سنگال، نیجریه و کامرون از کشورهایی‌اند که اهل سنت مالکی مذهب را در خود جای داده‌اند.

مذهب مالکی نیز مانند سایر مذاهب در طول پانزده قرن گذشته، فراز و فرودهایی داشته و گاهی از ناحیه‌ی برخی از عالمان منسوب به این مذهب در دام قرائت‌های



افراطی گرفتار شده است؛ اما آنچه مسلم است، اینکه بنای مذهب مالکی بر پذیرش اسلام مسلمانان شکل گرفته است و مذهبی ضد تکفیر باطل است، چرا که مانند بقیه اهل سنت، در آغاز فعالیت به دام گفتمان ضد اسلامی خوارج و در ادوار متاخر به دام گفتمان تکفیری وهابیت نیفتادند. آنان نسخه اسلام نمای وهابیت در باب توحید را مردود می‌دانند. لذا از جانمائی آن به جای نسخه صحیح و اسلامی پرهیز کردند و در نتیجه مذهب خود را از افتادن به دام تکفیر باطل نجات دادند.

مالک بن انس (م ۱۷۹ق) و تکفیر مسلمانان

بررسی آثار مالک بن انس^۱ نشان می‌دهد که وی برخلاف خوارج صدر اسلام، مرتکب تکفیر مسلمان نشده است. او در برابر خوارج صریحاً اعلام کرد: «اهل توحید را به خاطر گناهی که مرتکب شده‌اند تکفیر نمی‌کنیم.»^۲ این کلام در واقع، انکار وردی بر مبنای ضداسلامی خوارج مبنی بر کفر بودن صرف ارتکاب کبیره است. خوارج در اثر اتخاذ مبنای غلط در برخی از حوزه‌ها به دام تکفیر مسلمان افتادند. آنان حتی امیرالمؤمنین علی علیه السلام را مشرک خواندند. آنگاه که حضرت علی از نبرد صفین به سمت کوفه برمی‌گشتند، دسته‌ای از خوارج را مشاهده کردند که در نزدیکی کوفه در حروراء اجتماع کرده و فریاد می‌زدند: «حکمی از برای احدی جز خدا نیست؛ آگاه باشید که علی و معاویه که به داوری حکمین راضی شدند، مشرک به خداوند شدند.»^۳ خوارج با استناد به مبانی ضد اسلامی، توحید موحدین را نادیده گرفته و به آن‌ها نسبت شرک دادند.

ائمه مذاهب از جمله مالک بر علیه مبانی باطل خوارج قیام کردند و از تکفیر اهل توحید پرهیز کردند. ابن ابی زید قیروانی گردآوری کننده مذهب مالک^۴ و شارح اقوال وی^۵

۱. آثار متعددی به مالک بن انس نسبت داده شده است که عبارت‌اند از: «الموطأ، رسالة الی ابن وهب فی القدر والرد علی القدریه، مدار الزمان و منازل القمر، رساله فی الافضیه، رسالة الی ابی غسان، رسالة الی هارون الرشید، کتاب التفسیر لغریب القرآن، کتاب السّر و رسالة الی اللیث فی اجماع اهل المدینه» (قاضی عیاض، عیاض بن موسی، ترتیب المدارک، ج ۲، ص ۹۰).

۲. «لا تکفر اهل التوحید بذنب» (آل حمدان، عادل، الجامع فی عقائد و رسائل اهل السنه، ص ۱۷۹).

۳. «لا حکم الا لله و لو کره المشرکون الا انّ علیاً و معاویه قد اشركا فی الله». (ابن ابی الحدید، عبدالحمید، شرح نهج البلاغه، ج ۲، ص ۳۱۰؛ هاشمی خویی، میرزا حبیب الله، منهاج البراعة فی شرح نهج البلاغه، ج ۴، ص ۱۲۲).

۴. فروخ، عمر، تاریخ الادب العربی، ج

۵. قاضی عیاض، عیاض بن موسی، ترتیب المدارک، ج



است و با تبیین مذهب مالکی زمینه‌ی گسترش آن را آسان ساخت و به قول ذهبی ریاست این مذهب به وی ختم شده است.^۱ وی کتاب الرساله را بر اساس آراء مالک بن انس نگارش کرده است. او در این کتاب در بحث تکفیر از چارچوب صحیح خارج نشده و مرتکب تکفیر مسلمان نشده است. از مهمترین بخش‌های کتاب مذکور، باب احکام الدماء والحدود است. وی ترک نماز همراه با انکار اصل آن را کفر می‌داند. چنانچه سب الله و نبی را نیز کفر می‌داند.^۲ آنچه وی در این زمینه بیان داشته، صحیح و مورد اتفاق تمامی فرق اسلامی است. وی در کتاب «النوادر والزیادات علی ما فی المدونة من غیرها من الأمهات» که بر اساس آراء مالک بن انس نگارش شده، از تکفیر مخالفان مذهبش پرهیز می‌کند. لذا درباره شیعه می‌نویسد: کسی که علی بن ابی طالب را بر عثمان برتری دهد و نسبت به وی دشمنی بورزد باید تادیب شود و اگر علی بن ابی طالب را بر خلفای ثلاث برتری دهد و نسبت به آن‌ها بغض بورزد، عقوبت شدیدتری خواهد داشت.^۳ در این فتوا مشهود است که وی از تکفیر شیعه پرهیز می‌کند. این فتوا بر خلاف مبنای ضد اسلامی وهابیان می‌باشد که شیعه را خارج از سنت و خارج از ملت اسلام می‌دانند.^۴

یکی از نویسندگان وهابی در عصر حاضر به نام سعود دعجان تلاش کرده منهج مالک بن انس را در حوزه عقیده در ضمن ۶۳۲ صفحه تقریر کند و نام اثر خود را «منهج الامام مالک فی اثبات العقیده» گذاشته است. وی در ضمن بیان منهج مالک، به گزاره‌های عقیدتی مد نظر وی نیز پرداخته است. تمامی این گزاره‌ها را عادل بن عبدالله آل حمدان عالم دیگری از وهابیان در کتاب «الجامع فی عقائد و رسائل اهل السنة والاثار»^۵ تحت عنوان «اعتقادنامه مالک بن انس» جمع‌آوری کرده است.^۶ متن مذکور

۱. «أبو محمد بن عبد الله بن أبي زيد القيرواني المالكي، شيخ المغرب، وإليه انتهت رئاسة المذهب»؛ (ذهبی، محمد، العبر في خبر من غير، ج ۲، ص ۱۷۷).

۲. قیروانی، ابن ابی‌زید، الرساله، ص ۱۲۷.

۳. «وأما الشيعة فمن أحب منهم علياً ولم يقل علي غيره من الصحابة فهذا ديننا، ومن غلا إلى بغض عثمان والبراءة منه فليؤذّب أدباً وجيعاً، ومن زاد في غلوه منهم إلى بغض أبي بكر وعمر مع عثمان وشبههم فالعقوبة عليه أشد» (قیروانی، ابن ابی‌زید، النوادر والزیادات علی ما فی المدونة من غیرها من الأمهات، ج ۱۴، ص ۵۴۵).

۴. ابن عبدالوهاب، محمد، رساله فی الرد علی الرافضة، ص ۴۷.

۵. این کتاب مشتمل بر شصت اعتقاد نامه است.

۶. آل حمدان، عادل، الجامع فی عقائد و رسائل اهل السنة، ص ۱۷۳ تا ۱۸۹.

در واقع شناسنامه‌ی اندیشه‌های اعتقادی مالک، محسوب می‌شود که منبع مناسبی جهت آشنایی با مبنای وی است. مقایسه محتوای اعتقادنامه مالک با آنچه وهابی‌ها بر اساس مبنای محمد بن عبدالوهاب در عصر حاضر نگارش کرده‌اند^۱ نشانگر تباین گفتمان دینی وهابیت با مالک بن انس است.^۲ زیرا هیچ موردی یافت نمی‌شود که مالک بن انس در اصل موحد بودن مسلمانان تشکیک کرده باشد و یا اینکه حال و روز مسلمانان معاصر را بدتر از حال و روز مشرکان عصر رسالت بداند و یا اینکه به تطهیر مشرکان در دروان بعثت اقدام کرده باشد. مالک بن انس برخلاف وهابیان، مشرکان را در فهم معنای «لا اله الا الله» دانتر از مسلمانان نمی‌داند و یا مسلمانان را در مباحث توحید عبادی متهم به پرستش غیر الله نکرده و همچنین مسلمانان را به خاطر توسل به دعای رسول الله در زمره مرتدین قرار نداده است.

نگاه فقهای مالکی در مواجهه با فرق اسلامی

مشی و روش مالک در آثار فقها و بزرگان مالکی به خوبی قابل پی‌جویی است. آنان به تبع مالک، از افتادن به دام مبانی ضد اسلامی پرهیز کردند و باب تکفیر مسلمان را بسته‌اند. رکن اصلی جواز تکفیر در شریعت، انکار ضروری دین است. از آنجا که احدی از اهل قبله و فرق اسلامی، آنچه که از منظر مالکیان ضروری دین است را منکر نیستند؛ بنابراین، باید به اسلامیت فرق اسلامی، اقرار کرده و آنان را داخل در دایره اهل شهادتین بدانند که مطلب به همین شکل است؛ بنابراین، مالکیان مخالفان خود، یعنی پیروان سایر مذاهب را خارج از اسلام معرفی نمی‌کنند. نکته‌ای که در اینجا باید به آن اشاره شود، مسئله‌ی راه‌های دستیابی به ضروریات دینی از منظر مالکیان است. آنان راه دستیابی به ضروری دین را منحصر در کتاب، سنت و اجماع می‌دانند؛ بنابراین، از

۱. محمد ابراهیم یسری از علمای وهابی تلاش کرده در کتاب «دُرّه البیان فی اصول الایمان» از لابلای متون اصیل علمای مورد اعتماد وهابیت، اعتقادات آنان را تدوین کند. اثر مذکور در این حوزه تقریباً کامل‌ترین و جامع‌ترین اعتقادنامه‌ی وهابیت محسوب می‌شود. نویسنده تلاش کرده -مانند ائمه اهل حدیث از جمله احمد بن حنبل و دیگران- اجزای ساختمان فکری وهابیت را تشریح کند.

۲. «من النواقض العملیه فی باب التوحید الشریک فی العباده والنسک. فمن صرف شینا من العباده لغیر الله کان یدبح او نذر او طاف او صلی لغیر الله تعالی او دعا غیره فقد کفر او اشرك ولا یشرط ان یعتقد فی معبوده صفات الربوبیه». (یسری ابراهیم، محمد، دره البیان فی اصول الایمان، ص ۹۵).



منظر مالکیان نمی‌توان هر مسئله‌ای را ضروری دین به حساب آورد و انکار آن را به مثابه انکار شریعت دانست. دسوقی در حاشیه بر الشرح الکبیر از آثار عدوی (مشهور به دردیر) می‌نویسد:

ضروری دین از راه کتاب، سنت و اجماع [امت] قابل دستیابی است، مانند عبادات پنج‌گانه [نماز، روزه، زکات، حج و جهاد] که ضروری دین‌اند و انکار هر یک از این امور، موجب کفر و ارتداد است. اگر کسی امری از امور دین را انکار کند که ضروری نیست [مانند برخی از فروع ارتث]، بنا بر قول راجح کافر نمی‌شود. همچنین کسی که امری را انکار کند که ضروری است؛ اما اساساً جزء دین نیست [مانند انکار شهر بغداد]، کافر نیست.^۱

ابن عبدالبر نیز در کتاب التمهید [مقدمه بر کتاب موطن] می‌نویسد:

واجب است که فرد [به‌خاطر گناهی که انجام داده تکفیر نشود] مگر اینکه علماً بر تکفیر وی اجماع کرده باشند یا بر تکفیر وی دلیلی وجود داشته باشد که آن دلیل [نص و صریح باشد] و نتوان با استناد به کتاب و سنت آن را تأویل برد.^۲

قاضی عیاض مالکی نیز با شرط دانستن قصد در تحقق کفر و شرک می‌نویسد:

اما کسی که به خداوند متعال چیزی ناسازگار با شأن او نسبت دهد، نه از راه دشنام و نه از روی ارتداد و قصد کفر، بلکه از راه تأویل و اجتهاد و خطایی که به هوی و هوس و بدعت بینجامد - مانند تشبیه [خدا به مخلوقات]، یا نسبت دادن جوارح [اعضای بدن]، یا نفی صفات کمال - در این مورد میان سلف و خلف در کفرگویی و اعتقاد گوینده‌اش اختلاف نظر است. همچنین در سخن مالک و پیروانش در این باره اختلاف وجود دارد، ولی در مورد جنگیدن با آن‌ها اگر به گروهی بپیوندند [و دست به شورش بزنند] اختلافی نیست.^۳

۱. «قوله: كجاهد كل معلوم من الدين بالضرورة، أي فإنه يكون مرتدًا اتفاقًا سواء كان الدال عليه الكتاب أو السنة أو الإجماع، وذلك كالعبادات الخمس. وأما من جحد أمرًا من الدين وكان غير ضروري،... فنفى كفرة قولان، والراجح عدم الكفر، كما أن من أنكر أمرًا ضروريًا وليس من الدين فإنه لا يكون كافرًا، كما إذا أنكر وجود بغداد.» (دسوقی مالکی، محمد، حاشیه الدسوقی، ج ۱، ص ۱۹۱).

۲. «فالواجب في النظر أن لا يكفر إلا إن اتفق الجميع على تكفيره أو قام على تكفيره دليل لا مدفع له من كتاب أو سنة.» (ابن عبدالبر، يوسف، التمهید، ج ۱۷، ص ۲۲).

۳. «وأما من أضاف إلى الله تعالى ما لا يليق به ليس على طريق السب ولا الردة وقصد الكفر ولكن على طريق التأويل والاجتهاد والخطأ المفضى إلى الهوى والبدعة من تشبيهه، أو نعت بجارحة، أو نفى صفة كمال فهذا مما اختلف السلف

وی در ادامه می‌نویسد: «در کفر یک فرد واحد از همین جماعت، اختلاف شده و قول مالک و اکثر اصحابش عدم تکفیر و ترک کشتن آن شخص است.»^۱

بنای مالکیان در مسئله تکفیر موجب شده در عصر حاضر با جریان تکفیری وهابیت همراه نشوند. اساساً فضای گفتمانی مالکیان با فضای فکری وهابیان در مواجهه با مسلمانان کاملاً متفاوت است. براساس قاعده ساختگی وهابیت در باب توحید؛ مسلمانان، منکر و دشمن توحید، مشرک و بت پرست، نقض کنندگان اسلام و ایمان و پرستشگران طاغوتی به نام قبر نبی ﷺ و اولیای الهی اند! در حالی که مالکیان به خاطر تن دادن به توحید اسلامی از چنین گفتمانی روی گردان هستند.

ما به منظور مقایسه گفتمان وهابیت با مالکیان؛ توحید وهابی را که لازمه قهری آن مشرک و کافر خواندن مسلمانان است، در آثار مهم مالکیان از جمله «الرسالة» (قیروانی)، «التمهید» (باقلانی)، «الشفای بتعریف حقوق المصطفی» (قاضی عیاض)، «التمهید» و «الاستذکار» (ابن عبدالبر)، «المنتقی» (ابوالولید)، «بدایه المجتهد و نهایه المقتصد» (ابن رشد قرطبی)، «الإحکام فی تمییز الفتاوی عن الاحکام» (قرافی)، «الموافقات» و «الاعتصام» (شاطبی)، «مختصر» (خلیل)،^۲ «شرح مختصر الخلیل از جمله «مواهب الجلیل» (عبدالرحمان مغربی)، «شرح الخرشی» «شرح الزرقانی»، «الشرح الکبیر» که شرح عدوی است و به شرح دردیر مشهور است، «حاشیه دسوقی» و «لواع الدرر فی هتک أستار المختصر» (محمد سالم الشنقیطی) و... بررسی کردیم. نتیجه اینکه هیچ ردپایی از توحید وهابی در این آثار مشاهده نشد و آنچه مالکیان در این باره گفته‌اند، با بقیه اهل سنت همسان است.

به رسمیت شناختن توحید و اسلامیت مسلمانان از ناحیه مالکیان از یک طرف و نادیده گرفتن توحید وهابی از طرف دیگر، موجب شده تا مالکیان در مواجهه با مذاهب اسلامی برخورد ایجابی و نه سلبی، داشته باشند و مخالفان خود را تحت دایره‌ی اسلام

والخلف فی تکفیر قائله و معتقده و اختلف قول مالک وأصحابه فی ذلك ولم یختلفوا فی قتالهم إذا تحیزوا فنة. (قاضی عیاض، عیاض بن موسی، الشفا، ج ۲، ص ۵۸۶)

۱. «وَأَيْنَمَا اختلفُوا فِي الْمُنْفَرِدِ مِنْهُمْ، فَأَكْثَرُ قَوْلِ مالِكِ وَأَصْحَابِهِ تَرَكَ الْقَوْلَ بِتَكْفِيرِهِمْ، وَتَرَكَ قَتْلَهُمْ وَالْمُبَالَغَةَ فِي عُقُوبَتِهِمْ، وَإِطَالََةَ سِجْنِهِمْ حَتَّى يَظْهَرَ إِفْلَاحُهُمْ، وَتَسْتَبِينَ تَوْبَتُهُمْ». (همان)

۲. این کتاب در مدارس مالکیان در مغرب به‌عنوان متن درسی است.



و نه در زمره کفار و مشرکان معرفی کنند. آنان علی رغم اختلافات با سایر مذاهب، اما از تکفیر آنان پرهیز می کنند. چنانچه قرافی مالکی در باب عدم کفر معتزله می نویسد:

طبق نظر صحیح، ما معتزله را تکفیر نمی کنیم، همچنین احدی از اهل قبله، تکفیر نمی شوند و این قول را عزالدین بن عبدالسلام اختیار کرده است.^۱

علت کافر ندانستن معتزله این است که آنان هیچ یک از اموری که نزد مالکیان ضروری دین هستند را منکر نیستند. فاکهانی از علمای مالکی می نویسد:

هیچ یک از اهل قبله تکفیر نمی شوند، مگر با انکار امور شرعی که به طریق تواتر از سوی صاحب شریعت به دست ما رسیده باشند. [وی ملاک ضروری دین را متواتر بودن مسئله مورد نظر می داند] دلیل کفر بودن امر متواتر، تکذیب شارع است؛ پس دلیل تکفیر کردن افراد، صرف مخالفت با امور قطعی نیست؛ بلکه دلیل و مجوز تکفیر، مخالفت با قواعد سمعی است که از حیث سند و دلالت [هر دو] قطعی باشند.^۲

فاکهانی در توضیح روایت «ومن دعا رجلاً بالكفر»؛ کسی که دیگری را کافر بنامد،

می نویسد:

این کلام تهدید بزرگی است برای کسی که یکی از مسلمانان را درحالی که کافر نیست، کافر بداند. این مهلکه ای بس بزرگ است که بسیاری از متکلمان و منسوبان به اهل سنت و حدیث به خاطر اختلاف در مسائل عقیدتی به دام آن افتادند. آنان بر مخالفان خود سخت گیری کردند و به کفرشان حکم کردند.^۳

طبق بیان وی، عده ای در طول تاریخ به خاطر اختلافات عقیدتی، به تکفیر مخالفان خود مبادرت کردند؛ اما فاکهانی بر این اعتقاد است که این روش اشتباه است و تکفیر اهل قبله با استناد به امور واهی جایز نیست.

۱. «كما أنا لا نكفر المعتزلة على الصحيح من مذاهب العلماء وأن أهل القبلة لا يكفر أحد منهم وهذا القول كان يختاره الشيخ عز الدين بن عبد السلام» (قرافی مالکی، أحمد، الفروق، ج ۱، ص ۱۲۶).

۲. «والحقُّ أنه لا يكفر أحدٌ من أهل القبلة إلا بابتكارٍ متواترٍ من الشريعة عن صاحبها؛ فإنه حينئذ يكون مكذباً للشرع، وليس مخالفةً القواطع مأخذاً للتكفير، وإنما مأخذُه مخالفة [القواعد] السمعية القطعية طريقاً ودلالة». (تاج الدین فاکهانی، عمر، ریاض الأفهام، ج ۵، ص ۸۶).

۳. «وهذا وعيدٌ عظيم لمن أكفرَ أحداً من المسلمين، وليس كذلك، وهي ورطةٌ عظيمة وقع فيها خلقٌ كثير من المتكلمين، ومن المنسوبين إلى السنة، وأهل الحديث، لَمَّا اختلفوا في العقائد، فغلطوا على مخالفيهم، وحكموا بكفرهم...». (همان، ص ۸۵).

علمای مالکی و فتاوای خارج از مبنای مذهب

علی‌رغم اینکه بر اساس مبنای مذهب مالکی در عقیده و فقه، اصل مسلمان بودن پیروان سایر مذاهب پذیرفته شده است، اما با این وجود برخی از فرق اسلامی با استناد به چند مسئله جزئی، تکفیر شده‌اند. تکفیرهایی که خارج از مبنا است و به انگیزه بازدارندگی صادر شده‌اند و دلالتی بر تکفیر فقهی (خروج از اسلام) ندارند.

شاطبی در الاعتصام می‌نویسد:

«هارون الرشید وارد مسجد نبوی شد، نماز خواند و سراغ قبر پیامبر ﷺ رفت و به حضرت سلام داد. بعد هم سراغ مالک بن انس آمد و سلام داد و به مالک گفت: آیا کسی که صحابه را سب کند از بیت المال بهره می‌برد یا نه؟ مالک گفت: نه، بهره نمی‌برد. هارون گفت: این را از کجا می‌گویید؟ مالک گفت: خداوند فرموده ﴿لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ﴾ در آخر هم گفت: کسی که صحابه را تنقیص کند کافر است و کسی که کافر باشد، بهره‌ای از بیت المال مسلمانان نمی‌برد.^۱

طبق این نقل، ظاهراً مالک سب صحابه را کفر می‌داند. اما واقعیت این است که سب صحابه، طبق مبنای مالک بن انس، کفر نیست. چنانچه در اعتقادنامه مالک آمده: اگر کسی یکی از صحابه را شتم کرده و به ایشان توهین کند و در عین حال قائل به کفر و ضلالت آنان باشد، باید کشته شود؛ ولی اگر قائل به کفر و ضلالت آنها نباشد باید شرایط بر وی سخت شود و با وی برخورد شدید صورت گیرد.^۲ با توجه به اینکه باب قتل اوسع از کفر است و فتوا به جواز قتل، ملازم با کفر نیست، دلالت سخن فوق، بر کفر نبودن سب صحابه روشن است. همچنین می‌گوید: «کسی که عائشه را سب کند، کشته می‌شود؛ زیرا کسی که وی را رمی کند [نسبت خیانت دهد] با چنین کاری با قرآن مخالفت کرده است.»^۳

۱. «دخل هارون [یعنی هارون الرشید] المسجد فرجع ثم أتى قبر النبي ﷺ فسلم عليه ثم أتى مجلس مالك فقال السلام عليك ورحمة الله وبركاته ثم قال لمالك هل لمن سب أصحاب رسول الله ﷺ في الفء حق قال لا... قال من أين قلت ذلك قال قال الله عز وجل: ﴿لِيُغَيِّظَ بِهِمُ الْكُفَّارَ﴾ فمن عابهم فهو كافر ولا حق لكافر في الفء...». (ابواسحاق الشاطبي، إبراهيم، الاعتصام، ج ۲، ص ۵۹۱).

۲. «من شتم احدا من اصحاب النبي ابا بكر او عمر او عثمان او معاوية او عمرو بن العاص فان قال كانوا علي ضلال او كفر؛ قتل وان شتمهم بغير هذا من مشاتمة الناس نكل نکالا شديدا». (آل حمدان، عادل، الجامع في عقائد ورسائل اهل السنة، ص ۱۸۴)؛ (قاضی عیاض، عیاض بن موسی، الشفا، ج ۲، ص ۶۵۲-۶۵۳).

۳. «ومن سب عائشه قتل لان من رماها فقد خالف القرآن...». (آل حمدان، عادل، الجامع في عقائد ورسائل اهل السنة، ص ۱۸۵).



ابوبکر ابن عربی و نظر فقه مالکی در باب سب صحابه

طبق برخی از نقل‌ها، مالک بن انس سرزمینی که سلف در آنجا سب شوند را دارالبدعة می‌داند نه دارالکفر. ابن عربی در این باره می‌نویسد:

خروج از سرزمین اهل بدعت واجب است و ابن قاسم می‌گوید: من از مالک شنیدم که می‌گفت: اقامت در سرزمینی که سلف در آنجا سب می‌شوند، جایز نیست و این فتوا صحیح است؛ زیرا در هر مکانی که منکری دیده می‌شود و شما قدرت بر تغییر آن ندارید، باید از آنجا خارج شوید.^۱

ابوبکر ابن عربی نیز در احکام القرآن می‌نویسد:

از مالک نقل شده که می‌گفت: اگر کسی ابوبکر و عمر را سب کند، تأدیب می‌شود و کسی که عایشه را سب کند،^۲ کشته می‌شود؛ زیرا سب عایشه مخالفت با قرآن است و کسی که با قرآن مخالفت کند، کشته می‌شود.^۳

ابن عربی در ادامه می‌گوید: «سب عایشه در غیر از موردی که قرآن، شهادت به

طهارت عایشه داده، موجب تأدیب است نه کفر.»^۴ وی می‌نویسد:

اصحاب شافعی معتقدند کسی که عایشه را سب کند تأدیب می‌شود. همین حکم در مورد سایر مؤمنان نیز صادق است و سب آنان موجب تأدیب است [اینکه در برخی از نصوص از سب کننده عایشه سلب ایمان شده به معنی سلب حقیقی نیست]؛ زیرا اگر سلب ایمان از سب کننده عایشه سلب حقیقی باشد، باید سلب ایمان از زناکار نیز سلب حقیقی باشد، درحالی که مطلب این گونه نیست.^۵

ابن عربی در ادامه نیز می‌نویسد:

«کسی که به عایشه تهمت بزند، خدا را تکذیب کرده و تکذیب خدا کفر است. این مطلبی است که از طریق مالک نیز نقل شده است.»^۶

۱. «الثانی: الخروج من أرض البدعة. قال ابن القاسم: سمعت مالكا يقول لا يحل لأحد أن يقيم بأرض يسب فيها السلف سيئعت. قال ابن العربي: وهذا صحيح، فإن المنكر إذا لم تقدر أن تغيره فزل عنه». (ابن عربی مالکی، محمد، احکام القرآن، ج ۱، ص ۶۱۱؛ قرطبی، محمد، الجامع لأحكام القرآن، ج ۵، ص ۳۵۰)

۲. منظور از سب عایشه، قذف او می‌باشد.

۳. «قال هشام بن عمار: سمعت مالكا يقول: من سب أبا بكر وعمر أذب، ومن سب عائشة قتل... فمن سب عائشة فقد خالف القرآن، ومن خالف القرآن قتل.» (ابن عربی مالکی، محمد، احکام القرآن، ج ۳، ص ۳۶۶)

۴. همان.

۵. همان.

۶. همان.

ابن عربی در نهایت می‌گوید:

«اگر کسی عایشه را در موردی غیر از آنچه خداوند به طهارت عایشه شهادت داده، سب کند، جزای او تأدیب است.»^۱

قاضی عیاض و نظر فقه مالکی در باب سب صحابه

قاضی عیاض نیز در الشفا می‌نویسد:

هارون الرشید از مالک درباره‌ی حکم کسی که رسول الله را شتم کند [بد و بیراه بگوید] سؤال پرسید و بعد هم گفت: فقهای عراق می‌گویند که شاتم الرسول باید شلاق زده شود، مالک غضبناک شد و گفت: ای امیرالمؤمنین حیات و زندگی چه سودی به حال امت دارد بعد از آنکه پیامبر آنان شتم شود؛ اگر کسی انبیا را شتم کند، کشته می‌شود و کسی که صحابه را شتم کند، شلاق زده می‌شود.^۲

همچنین در جای دیگر می‌نویسد: «مشهور مذهب مالک، تأدیب دشنام دهنده صحابه است»؛^۳ بنابراین، یا کلام شاطبی مبنی بر کفر بودن سب صحابه، از منظر مالک مردود است یا اینکه نقل وی صحیح است و باید کلام مالک، حمل بر تغلیظ و سخت‌گیری شود.

زرقانی مالکی و نظر فقه مالکی در باب سب صحابه

زرقانی از فقهای بزرگ مالکی، وقتی به بحث سب صحابه می‌رسد، با تسامح می‌نویسد:

چنانچه کسی یکی از صحابه حتی عایشه را -در غیر از مواردی که خداوند وی را بری دانسته - سب کند؛ تأدیب می‌شود؛ اما اگر کسی به عایشه تهمت

۱. «قال أصحاب الشافعي: من سب عائشة أدب، كما في سائر المؤمنين، وليس قوله تعالى: ﴿إن كنتم مؤمنين﴾ [النور، ۱۷] في عائشة؛ لأن ذلك كفر، وإنما هو كما قال: «لا يؤمن من لا يأمن جاره بوائقه». ولو كان سلب الإيمان في سب عائشة حقيقة لكان سلبه في قوله ﷺ «لا يزني الزاني حين يزني وهو مؤمن» حقيقة. قلنا: ليس كما زعمتم؛ إن أهل الإفك رموا عائشة المطهرة بالفاحشة، فبرأها الله، فكل من سبها بما برأها الله منه فهو مكذب لله، ومن كذب الله فهو كافر. فهذا طريق قول مالك. وهي سبيل لانحة لأهل البصائر، ولو أن رجلا سب عائشة بغير ما برأها الله منه لكان جزاؤه الأدب». (همان).

۲. «سأل الرشيد مالكا في رجل شتم النبي ﷺ وذكر له أن فقهاء العراق أفنوه بجلده فغضب مالك وقال: يا أمير المؤمنين ما بقاء الأمة بعد شتم نبيها؟ من شتم الأنبياء قتل، ومن شتم أصحاب النبي ﷺ جُلِدَ». (قاضی عیاض، عیاض بن موسی، الشفا، ج ۲، ص ۴۹۲).

۳. «وقد اختلف العلماء في هذا، فمشهور مذهب مالك في ذلك: الاجتهاد والأدب الموجه. قال مالك: من شتم النبي ﷺ قُتِلَ، ومن شتم أصحابه أدب». (همان، ص ۶۵۲).



زنا بزند، مرتد است همچنین کسی که مصاحبت و همراهی ابوبکر با رسول الله ﷺ را انکار کند یا منکر اسلام عشره مبشره شود یا منکر اسلام جمیع صحابه شود یا معتقد به کفر خلفای اربعه باشد یا یکی از آن‌ها را تکفیر کند، کافر است؛ دلیل کفر این موارد انکار ضروری دین، تکذیب خدا و رسول است؛ ... لأنه أنکر معلوماً من الدين بالضرورة و کذب الله و رسوله.^۱

از منظر اهل سنت مسئله سب صحابه از بدعت‌هایی است که موجب کفر نمی‌شود. خوارج صحابه را سب کردند؛ ولی سلف از تکفیر آن‌ها پرهیز کردند و آنان را در زمره بدعت‌گذاران برشمردند و بدعت‌گذار به خاطر بدعتش تکفیر نمی‌شود. شاطبی مالکی در الاعتصام می‌نویسد: «امت در تکفیر فرقه‌های مختلف (اصحاب بدعت‌های بزرگ)، اختلاف کرده‌اند؛ ولی نظر قوی، بر عدم کفر آنان است، دلیل آن هم عمل سلف صالح امت است.»^۲ وی بعد از تمسک به سیره امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام در مواجهه با خوارج و عدم تکفیر آنان می‌نویسد: «زمانی که معبد جُهَنی و غیر او از جمله قدری‌ها، ظهور کردند؛ علمای سلف، صرفاً به طرد آنان پرداختند و تکفیرشان نکردند؛ اگر سلف، بدعت‌گذاران را کافر می‌دانستند، حد مرتد را بر آنان جاری می‌کردند.»^۳

چنان‌که می‌بینیم وی می‌گوید: سیره سلف بر عدم تکفیر مسلمانان بوده و اگر در فرقه‌ای، انحرافی مشاهده می‌کردند به طرد آن فرقه‌ی اکتفا می‌کردند و مالک هم از همان سلف است؛ بنابراین، سب صحابه را فسق می‌داند.

فقه مالکی و تکفیرهای مستند به خلق قرآن

تنوخی در شرح الرسالة می‌نویسد: «از مالک روایت شده که فردی از وی در مورد قتل

۱. «(أو) سب (صحابيا) فيؤدب حتى عانثة بغير ما برأها الله وأما به كزنت فمرتد وكذلك يكون مرتداً إن أنكر صحبة أبي بكر أو إسلام العشرة أو إسلام جميع الصحابة أو كفر الأربعة أو واحداً منهم فيكفر... قاله بعضهم وفي عج قوله صحابيا أي جنسه فيشمل سب الكل ومثل السب تكفير بعضهم ولو من الخلفاء الأربعة بل كلام الإكمال يفيد عدم كفر من كفر الأربعة وأنه المعتمد فيؤدب فقط خلافاً لقول سحنون مرتد وأما من كفر جميع الصحابة فيكفر كما في الشامل». (زرقانی، عبدالباقی، شرح الزرقانی علی مختصر خليل، ج ۸، ص ۱۲۵).

۲. ابواسحاق الشاطبی، ابراهیم، الاعتصام، ج ۲، ص ۵۹۱.

۳. «وقد اختلفت الأمة في تكفير هؤلاء الفرق أصحاب البدع العظمى. ولكن الذي يقوى في النظر وبحسب الأثر عدم القطع بتكفيرهم والدليل عليه عمل السلف الصالح فيهم... فحين ظهر معبدالجهني وغيره من أهل القدر لم يكن من السلف الصالح لهم إلا الطرد والإبعاد والعداوة والهجران، ولو كانوا خرجوا إلى كفر محض لأقاموا عليهم الحد المقام على المرتدين». (ابواسحاق الشاطبی، ابراهیم، الاعتصام، ج ۲، ص ۶۹۴).

کسی که قرآن را مخلوق بداند، سؤال پرسید؛ مالک در جواب گفت: بله وی کافر به خداست.^۱ طبق این نقل، مالک باید معتزله را به خاطر نظریه مخلوق بودن قرآن، کافر بداند؛ اما آنچه مسلم است اعتقاد به مخلوق بودن قرآن، علی‌رغم اینکه از منظر اهل سنت باطل است؛ ولی منتهی به کفر نمی‌شود، مگر اینکه با اعتقاد به توحید و رسالت، در تعارض باشد و منجر به انکار ضروری دین شود؛ بنابراین، تکفیر کردن معتزله با استناد به چنین اعتقادی، از دو حال خارج نیست یا چنین فتوایی از علمای مالکی صادر نشده یا اینکه صدور فتوا قطعی است؛ اما مراد از کفر دانستن چنین اعتقادی، کفر دون کفر یا کفر اصغر است، که در این صورت تکفیر معتزله - با استناد به مخلوقیت قرآن - تکفیر تغلیظی به حساب می‌آید.

از این رو تنوخی مالکی بعد از بیان مطلب پیشین مبنی بر اینکه مالک قائلان به مخلوق بودن قرآن را کافر می‌دانست؛ می‌نویسد: «گفته شده صدور چنین فتوایی از مالک بر وجه زجر و نهی و بازداشت عوام و همچنین کفر تغلیظی است نه اعتقادی؛ زیرا وی [مالک] کشتن کسی که قائل به خلق قرآن باشد را اجازه نداده است.»^۲

فتاوی تکفیر به انگیزه‌ی نهی و بازداشتن عوام از افتادن به دام دیگران از جمله راهکارهای فقها بوده که در مقام فتوا به آن عمل کرده‌اند و نمی‌توان تمامی فتاوی آنان را حمل بر تکفیر فقهی کرد؛ بنابراین، قاضی عیاض درباره اصحاب تأویل، همچون معتزله می‌نویسد: «آنان را خارج از گروه مؤمنان ندانسته‌اند و این نظریه، قول اکثر فقها و متکلمان است. آنان گفته‌اند: اهل تأویل فاسق، گنهکار و گمراه‌اند و آنان از مسلمانان ارث می‌برند و احکام مسلمانان در مورد آنان جاری می‌شود.»^۳ وی در ادامه می‌نویسد: «محققان گفته‌اند: پرهیز از تکفیر اهل تأویل، از جمله مسائل واجب است؛ زیرا مباح دانستن خون نمازگزاران موحد، ممنوع است. خطا کردن در ترک تکفیر هزار کافر، آسانتر از خطای در ریختن خون یک مسلمان است.»^۴

۱. تنوخی، قاسم، شرح ابن ناجی التوخی، ج ۱، ص ۳۳.

۲. «وروی: عن مالك أن رجلا سأله عن يقول القرآن مخلوق فأمر بقتله وقال هو كافر بالله وقال لسانا وإنما حكيتة عن غيري فقال له مالك إنما سمعناه منك قبل وهذا من مالك إنما هو على وجه الزجر والتغليظ بدليل أنه لم ينفذ قتل» (همان)

۳. قاضی عیاض، عیاض بن موسی، الشفاة، ج ۲، ص ۵۹۳ تا ۵۹۶.

۴. «ولم ير إخراجهم من سواد المؤمنين، وهو قول أكثر الفقهاء والمتكلمين. وقالوا هم فساق عصاة ضلال، ونورثهم من

آنچه گفته شد اختصاص به قاضی عیاض ندارد، بلکه پذیرش قرائت مسلمانان از توحید و رسالت، باعث شده تا نتوان براساس فقه مالکی، فرق اسلامی را تکفیر کرد، مگر اینکه منکر یکی از ضروریات دین شده باشند که در این صورت کسی با تکفیر چنین فردی مخالفتی ندارد و چنین تکفیری صحیح است؛ چنان که خدای متعال، اهل کتاب، مشرکان^۱ و مرتدان^۲ را کافر خوانده است.

جمع بندی و نتیجه گیری

با توجه به آنچه گذشت، مالکیان توحید و رسالت را دو اصل مشترک میان تمامی مسلمانان، به حساب آورده و فرق اسلامی را در زمره اهل شهادتین می دانند. آنان، علمای اسلام را به مشرکان لقب نداده اند و در هیچ موردی به تطهیر مشرکان صدر اسلام نپرداخته اند و حال و روز ملت اسلام را بدتر از مشرکان نمی دانند.

از منظر مالکیان، هیچ یک از فرق اسلامی، یکی از اموری که از منظر آنان جزء ضروریات دینی اند را منکر نیستند تا بتوان آنان را تکفیر کرد.

ممکن است کسی با استناد به برخی فتاوی دال بر تکفیر در کتاب های مالکیان، مذهب مالکی را مذهبی تکفیری بداند؛ اما وجود چنین فتاوی دلالتی بر تکفیری بودن مذهب مالکی ندارد؛ زیرا تکفیرهای مذکور یا فقهی نیستند یا اگر فقهی باشند با فتوای معارض، مواجه اند یا تکفیر شرعی مستند به دلیل هستند؛ بنابراین، با استناد به چنین مواردی، نمی توان درباره مبنای مذهب مالکی قضاوت کرده و مدعی شد بنای مذهب آنان بر تکفیر اهل شهادتین شکل گرفته است.

المسلمین وتحکم لهم بأحكامهم... الذي يجب الاحتراز من التكفير في أهل التأويل، فإن استباحة دماء المصلين الموحدين خطر. والخطأ في ترك ألف كافر أهون من الخطأ في سفك محجمة من دم مسلم واحد.». (همان.)

۱. ﴿لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ مُنْفَكِينَ حَتَّى تَأْتِيَهُمُ الْبَيِّنَةُ﴾ (سوره بینه، آیه ۱)
۲. ﴿وَمَنْ يَرْتَدِدْ مِنْكُمْ عَنْ دِينِهِ فَمُتَّ وَهُوَ كَافِرٌ فَأُولَئِكَ حَبِطَتْ أَعْمَالُهُمْ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ وَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ﴾ (سوره بقره، آیه ۲۱۷)

منابع

۱. ابن ابی الحدید، عبدالحمید بن هبة الله، شرح نهج البلاغة، قم: مكتبة آية الله المرعشي النجفي، چاپ اول، ۱۴۰۴ق.
۲. ابن عبدالبر، يوسف، التمهيد لما في الموطأ من المعاني والأسانيد، تحقيق: مصطفى بن احمد العلوي و محمد عبدالكبير البكري، مغرب: وزارة عموم الأوقاف والشؤون الإسلامية، ۱۳۸۷ق.
۳. ابن عبدالوهاب، محمد، رسالة في الرد على الرافضة (مطبوع ضمن مؤلفات الشيخ محمد بن عبد الوهاب، الجزء الثاني عشر)، تحقيق: ناصر بن سعد رشيد، رياض: جامعة الإمام محمد بن سعود، بی تا.
۴. ابن عربی مالکی، محمد بن عبدالله، أحكام القرآن، بیروت: دار الکتب العلمیة، چاپ سوم، ۱۴۲۴ق.
۵. أبو إسحاق الشاطبي، إبراهيم بن موسى، الاعتصام، تحقيق: سليم بن عيد الهلالي، عربستان: دار ابن عفان، چاپ اول، ۱۴۱۲ق.
۶. آل حمدان، عادل بن عبدالله، الجامع في عقائد ورسائل أهل السنة والأثر، رياض: دار المنهج الأول، چاپ دوم، ۱۴۳۷ق.
۷. تاج الدين فاكهاني، عمر بن علي، رياض الأفهام في شرح عمدة الأحكام، تحقيق: نورالدين طالب، سوريه: دار النوادر، چاپ اول، ۱۴۳۱ق.
۸. تنوخي، قاسم بن عيسى، شرح ابن ناجي التنوخي على متن الرسالة لابن أبي زيد القيرواني، أعتنى به: احمد فريد المزيدي، بيروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۸ق.
۹. دسوقي مالکی، محمد بن احمد، حاشية الدسوقي على الشرح الكبير، بی جا: دار الفكر، بی تا.
۱۰. ذهبي، محمد، العبر في خبر من غير، تحقيق: أبو هاجر محمد السعيد بن بسيوني زغلول، بيروت: دار الکتب العلمیة، بی تا.
۱۱. زرقاني، عبدالباقي بن يوسف، شرح الزرقاني على مختصر خليل، ومعه: الفتح الرباني فيما ذهل عنه الزرقاني، بيروت: دار الکتب العلمیة، چاپ اول، ۱۴۲۲ق.
۱۲. فروخ، عمر، تاريخ الادب العربي، بيروت، بی تا، ۱۹۸۴م.
۱۳. قاضي عياض، عياض بن موسى، الشفا بتعريف حقوق المصطفى، عمان: دار الفيحاء، چاپ دوم، ۱۴۰۷ق.
۱۴. قاضي عياض، عياض بن موسى، ترتيب المدارك وتقريب المسالك لمعرفة اعلام مذهب مالك، بيروت: منشورات دار مكتبة الحياة، بی تا.
۱۵. قرافي مالکی، احمد بن إدريس، الفروق = أنوار البروق في أنواء الفروق، بی جا: عالم الکتب، بی تا.
۱۶. قيرواني، ابن ابی زيد، الرسالة، بی جا: دارالفکر، بی تا.



١٧. هاشمی خوئی، میرزا حبیب‌الله، منہاج البراعة في شرح نهج البلاغة وتكملة منہاج البراعة، تہران: مکتبۃ الإسلامیة، چاپ چہارم، ١٤٠٠ق.
١٨. یسری ابراہیم، محمد، درہ البیان فی اصول الايمان، بی‌جا: بی‌نا، بی‌تا.
١٩. قیروانی، ابن ابی‌زید، النوادر والزیادات علی ما فی المدونة من غیرها من الأمہات، بیروت: دار الغرب الاسلامی، چاپ اول، ١٩٩٩م.